

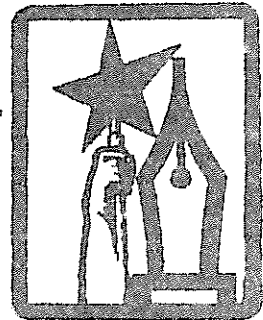
نشریه سازمان وحدت کمونیستی

انتصاب رئیس جمهور

به فرمان مطاع "فقیه ولی امر"

حتی اگر فتاوی آیات عظام در واجب بودن ریختن رای بنام مقلدا مام از یمین و بیسار نمی - بارید، حکم تنفیذ آیت الله خمینی کافی بود که نشان بدهد داستان از چه قرار است: ایشان برای نخستین بار، در این فرمان، خود را "فقیه ولی امر" خواند و محمد علی رجایی را به ریاست جمهوری "منسوب" کرد. بنابر عرف و عادت در چنین مراسمی حاضران نقل و شهربانی میل میکنند و در شب تا جکداری وزاوردن و دست بوسیدن بساط بقیه در صفحه ۲

کابینه مکتبی با هنر قلاش برای نجات از ورشکستگی



دکتر با هنر با ۱۳۰ رای موافق، ۱۴ رای مخالف و ۲۴ رای محتنع از مجموعه آرائی که کمتر از حد تصاب لازم برای رسمی بودن جلسات است، یعنی ۱۶۸ رای، بعنوان نخست وزیر انتصاب گردید. با هنر سومین نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی و دومین "نخست وزیر مکتبی" از صدر اسلام با اینسو است! در ضمن او اولین آخوندی است که به مقام نخست وزیری در جهان دست یافته است. سوابق "درخشان" گذشته‌ی آقای با هنر، چه در دوران مدرسه‌ی رفاه که فعالیت آن بنا بر سه اعتراف رسمی جلال الدین فارسی در جوابیه‌ی خطاب به مهندس بازرگان، زیر نظر سپهبد نصینسری رئیس وقت ساواک انجام میگرفت، و چه در دوران همکاری وی با فرخ روپارسا در وزارت آموزش و پرورش، و چه پس از آن در التزام رکاب سیدالشهدای جدید - دکتر بهشتی - آنچنان روشن است که پرداختن به آن بیابگر نکته جدیدی نخواهد بود. جز آنکه امروز حاکمیت در دست کسانی قبضه شده است که هر یک به نحوی از انحاء در مدرسه رفاه فعالیت داشته و در آن راه به "اسلام عزیز" خدمت میکرده‌اند!

بهررو مجموعه‌ی فعل و انفعالات سیاسی کشور: منزل بنی صدر، انفجار بمب در مقر حزب جمهوری اسلامی، انتخاب رجایی و یکدست شدن قدرت حزب در دولت، چنان امکاناتی را فراهم آورد که معلم سابق مدرسه رفاه و همکار دیرین فرخ روپارسا بسمت نخست وزیر انتخاب شود. نخست وزیری که چگونگی صف بندی نیروها در حاکمیت با و بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر:

- * دروغ از نوع اسلامی
- * فروش روزنامه با چماق تهدید
- * فرماندهی مشترک کمیته‌ها، سپاه و شهربانی ...
- * اخبار
- * و ...

تکثیر از:

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

کابینه...

قدرت بیشتری از سایر نخست وزیران دوران بعد از ۲۲ بهمن میدهد .
 با هشر طی مصالحه های رثوس برتاهه های آینهه خودرا چنین عنوان میکند :
 " مسئلهی امنیت ، خنک ، تورم ، اشتعال زمینهی تهیه امکانات تولید ، راه اندازی صنایع ، مسئله تحفیه ها ، مسائل مربوط به ستاد انقلاب رهسکی ، بکار کیسری نیروهای جوان و انقلابی ، تشبیت و تحکیم بواضع سیاسی دولت بر اساس نه شرقی و نه غربی ، مبارزه با زندگی مصرفی و تحملی ، اقدام برای تعدیل ثروت ، تهیه یسک نظام اداری و استخدامی منبی بر نسبی بوروکراسی ، ایجاد نعدال و نزدیسک کردن سطح درآمدهای کارمندان و طرح وسیع برای بارور کردن سطح آیدئولوژی و فرهنگ در کشور ، تفویت نیروهای نظامی و واحدهای رزمی و ایجاد حوسعهه انقلابی و مکتبی بیشتر در حوزهی نیروهای نظامی و ... از جمله کارها و برنامه های دولت میباشد .

(جمهوری اسلامی - ۱۵ مرداد)
 با هنر در برنامه های خود مطلب جدیدی عرضه نمیکند . از فردای تشکیل دولت وقت تا به امروز ، هزار چند گاه از جانب جناحیست حاکمیت ، برنامه های بعنوان راه حل نهائی خروج از بحران ارائه گردیده است که کم و بیش و از زوایای مختلف همین خطوط کلی را دربر میکیرند برنامه های که بیش از آنکه مرآب آنها خشک شود ، به بایگانی نخست وزیری سپرده شده اند . این سخته حتی از نظر بهزاد نبوی نیز غافل مانده و میگوید : " کابینه با هنر همان کابینه رجائی خواهد بود منتها با شتابی بیشتر " اما اگر کابینهی مکتبی با هنر وارث تمام برنامه های نیمه تمام و ورشکستهی اسلاف خویش است ، از چند نظر در شرایطی بکلی متفاوت با کابینهی بازرگان و رجائی به قدرت رسیده است . از یکسو با هنر بجای آنکه همانند رجائی برادر رئیس جمهور باشد بعنوان دبیرکل کنونی و یکی از اعضای موسس و متنفذ حزب ، نقش پذیرحوانسدهی رئیس جمهور را دارد . آنتهم رئیس جمهوری کسه وظائف آنقدر محدود است که بجز قدرت تشریفاتی قدرت دیگری ندارد . با هنر بیش از آنکه فرزند مجلس باشد ، حزبش رهبری مجلس را بعهده دارد و بعضی آنکه یک " مقلد سادهی امام " باشد از کار گزاران مهم جمهوری اسلامی است . در حقیقت با هنر بعنوان شخص اول حزب جمهوری اسلامی ، با دست گرفتن سمت نخست وزیری ، دولت را یکپارچه در اختیار حزب فراگیر قرار میدهد . از سوی دیگر او زمانی به قدرت میرسد که دیگر مشکل بازرگان چاقوی بی تیغه نیست ، بلکه ساطوری است که با بیرون انداختن رقبای " لیبرال " از قدرت

حکومتی میتواند بلامنازع و بدون هیچ ماکتی در سمت نخست وزیر بر کلیه ارکانهای حکومتی ، حکم فرمائی کند . در درون حزب نیز رتیب خطرناکی باقی نمانده است . آیت که در روز رای کیسری برای صلاحیت با هنر در مجلس به دیار عدم رهسپار گردید و طبق اخبار موشق اخیرا از حزب اخراج شده بود . فارسی عملا به دست فراموشی سپرده شده است و رفسنجانی و خامنه ای نیز با با هنر هم پیمان هستند ، حتی احتمال آن میرود که با نخست وزیر شدن با هنر ، و با بودن رفسنجانی در ریاست مجلس ، سمت دبیرکلی حزب را نیز خامنه ای عهده دار شود تا سر هیچکسی کلاه نماند ! در حقیقت دولت با هنر میرود که اولین دولت یکدسته ایران بعد از " انقلاب اسلامی " باشد
 اما علاوه بر تغییراتی که در چگونگی صف بندی حاکمیت بوجود آمده و به کابینهی با هنر ویژهگی خاصی میبخشد ، تغییرات عدیده ای در سطح جامعه هم به کابینهی با هنر اهمیت می دهد .
 با هنر در زمانی به این مقام میرسد که رژیم جمهوری اسلامی ، حقانیت خودرا در نزد بسیاری از توده های زحمتکش از دست داده است . علاوه بر گسترش روزافزون فقر و کرسکی و بیکاری و کرانی که گذران زندگی روزمره را برای زحمتکشان این جامعه بسیار مشکل کرده است و بی شک یکی از انعکاسات آن عدم اطمینان به برنامه های اعلام شده از جانب دولت با هنر خواهد بود ، شدت ترور و خفان نیز جدی است که نوهم توده ها نسبت به روحانیت ، بشدت روبه روال است . کابینهی با هنر تمام اسناد واقعی " اسلام راستین " را بمسردم نشان فواهد داد ، ادامه ی فقر و کرسکی ، ادامه ی کرانی و تورم ، ادامه ی تحجر و ندانم کاری و بالاخره روشن تر شدن چهره ی حکومت ارتجاعی و استبدادی دین ، بموازات از بین رفتن حقانیت حکومت جمهوری اسلامی در نزد مسردم ، مبارزه سیاسی در جامعه را نیز به مرحله ای تازه انتقال داده است . واژه های سیاسی پیش از قیام دوباره جان گرفته اند . مبارزه مسلحانه ، خانه های تیمی ، تدارک قیام ، زندانی سیاسی ، سکنجه اعدام و گشتار و حتی سازشهای علنی و پنهانی آنا شکه بدینال یک راه حل سریع برای تاسودی حزب جمهوری اسلامی و شه رژیم جمهوری اسلامی اند ، بار دیگر در فرهنگ سیاسی جامعه وارد شده اند . از جانب دیگر بی جهت نیست که با هنر در صدر برنامه ی خود ، " مسئلهی امنیت " را قرار میدهد و در فردای گرفتن رای اعتماد از مجلس حزبی بازارهای ایران بعنوان اعتراض به عدم قاطعیت دولت در مبارزه با " ضد انقلاب " بنهه میشود و مدرسین حوزهی علمیهی قم صریحا خواستار خانه بندی در سرتاسر ایران میکردند و آیات عظام با ارسال تلگرامها خواهان شدت عمل بیشتر نهادهای سرکوبگر علیه نیروهای انقلابی میکردند در حقیقت از این نظر نیز باید کابینهی با هنر را کابینهی سلاخان جمهوری اسلامی نام گذاشت . کابینهی که شانس مهم رژیم در مصاف های آینهه بقیه در صفحه ی ۴

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

انتصاب رئیس جمهور...

ترقه و فشفته راه می اندازند. اما جدا از گراهِت این قبیل اعمال در شرع انور، حوصله‌ای هم حتی برای تشریفات نمانده است: مجلس شورای اسلامی که اعضای آن چمباتمه و چرت‌زبان به بالکن حامل نایب برحق امام زمان زل زدند - همانند حوضی که زیر آب آن بازمانده باشد، با ورود دست‌آینه‌های از نمایندگان میان دوره‌های چند قطره از "عصاره‌ی فضیلت ملت" از ته آن در می رود و به لقاء الله می افتد. ائمه‌ی جمعه و جماعات هم که رفته رفته باید در مخراب‌ها بست بنشینند و منتظر شربت شهادت باشند که با بطری کوکتل مولوتوفی از راه می رسد. در هرحال، در این حال مصیبت، تشریفات اهمیتتی ندارد. مهم این است که تا استقرار کامل نظام عدل اسلامی فقط همین جمعه‌ی دیگر مانده بود که بحمدالله با گذشتن از آن، دیگر "ضد انقلاب" نبودند، امیرالایم ضربه‌ی مرگباری خورد، رادیوهای بیگانه از شرط شرمساری به پارازیت‌افتادند، کندن گور مخالفان به دست خودشان به پایان رسید و از همه مهمتر، "ارگان‌های قانونی" با یکدیگر همگام، هماهنگ، همصدا و هم‌نوا شدند.

مقلد امام، فرزندان مجلس و برادر رئیس‌جمهوری سابق در نخستین سخن پراکنی‌اش ابتدا اذعان کرد که این همه رای را کسی به او نداده، بلکه به حساب ولی فقیه ریخته شده است. اما بیدرنگ روهربا پستی را کنار گذاشت تا اعلام کند که از ابتدای قضیه ایشان هم جزو میوه‌جات بوده است. در پاسخی ضمنی به پوزخندهای مردم بنه سبیل سیزده میلیون رای در حساب سیاسی این مقلد حرف شنو، رجائی یادآوری کرد که در انتخابات مجلس اسلامی از رجوی بیشتر رای آورده بود. رجوی هم که اندازه‌ای پدر چن بنی صدر رای می آورد، پس ایشان نه تنها چیزی از آن دو شخص مغضوب و متواری کم ندارد، سهل است که روی دست همسایه‌ی رقیبشان دیگر هم می زند. برادری‌مان با امام امت به جا، رای دانه‌ای هفت صنار.

اگرچه داستان رای و رای بازی رفته رفته به‌شراز حد تکراری و مبتذل می شود و حتی شاید علاقمندان به مقایسه‌ی آرای رفرا ندیم برای جمهوری اسلامی با کل جمعیت ایران ترجیح بدهند چرتکه‌ها ایشان را برای جمع زدن تعداد قربانیان محاکم عدل اسلامی به کار بیندازند، اما "انتصاب" دوم مرداد در نگاهی گذرا حرف‌های بسیار برای گفتن دارد. روزنامه جمهوری اسلامی در مطلبی با عنوان "مقایسه‌ی اجمالی در انتخابات ریاست جمهوری" (۵ مرداد ۶۰) نوشت که در همه جای ایران نه تنها آرای رجائی بیشتر از آرای بنی صدر در انتخابات اول ریاست جمهوری است، بلکه اساساً شمار بیشتری از مردم در انتخابات اخیر شرکت کرده‌اند. تنها استثنائی که در این مطلب آمده، گاهش آرا از ۱۲۰۵۰۶ به ۱۱۶۱۱۲ رای در جایی است که به دلیلی محمول نام آن در آن مقاله از قلم افتاده و جمله با "در این استان

... آغاز می شود. بنابر همین گزارش، در آستانه ایلام تعداد آرای رجایی ۲۸ درصد بیشتر از آرای بنی صدر بوده است.

بطور نیمه رسمی گفته شد که میزان شرکت کنندگان در انتخابات ۲ مرداد ۶۰ نسبت به ۵ بهمن ۵۸، افزایش ۸ درصد را نشان می دهد. البته اگر شمار تلفات خراب شدن ستاد مرکزی حزب جمهوری اسلامی در عمد مقدس ۲۲ بکن باد می کند، در جای دیگر مستحیاست که به جبران کم کردن تعدادی از آن شهدای "مظلوم" و غیر مظلوم، جمعیت رای دهندگان دچار توری خنده آور شود. در هرحال، سلسله‌ی اعداد اگرچه بیخوابیت است، اما چندان قابلی هم ندارد. به گفته‌ی امید مستمعان جهان در مراسم تشییذ ریاست جمهوری رجائی، ماساکنان تکه خاکی هضم کوچک، روی گره‌ی ارضی، واقع در منظومه‌ی شمسی، معلق در کهکشان‌های عظیم. پس حالا که ما در عالم وجود اینقدر بدبخت و ناچیزیم، گیریم که ده هزار نفر هم به حکم آقایان حکام شرع پای دیوارهای زنده‌های اسلامی کشته شوند یا ۲ میلیون، چهارده میلیون شود، به کهکشان‌ها فکر کنید، برادران بنشینید سر جایتان، اینقدر ور نروید با چرتکه‌های ترانزیستوری.

پدیده‌ی نوظهور دیگر انتخابات ریاست جمهوری دوم مرداد، آرای باطله بود. روزنامه‌ی اطلاعات در سرمقاله‌ای با عنوان "آقای باطله کیست و چند رای آورده است؟" گوشه‌ای از نوشته‌های دوی ۲۶۶۲۷۵ سرکه رای متفرقه و باطله را فاش کرد. در میان انتخاب‌های این عده، خر، گاو، الاغ نیز دیده شده است. سرمقاله نویسنده اطلاعات که از این سبکری "ضد انقلابیون" بد خشم آمد، به کسانی هم که به آیت‌الله خمینی، آیت‌الله طالقانی و امام زمان برای مقام ریاست جمهوری رای داده‌اند می تازد و آنها را به "خر مقدس" بودن متهم می‌کند. بیچاره کارمند فرمایشی نویسنده حجت الاسلام دعائی که پیشنهاد کردن مردگان و اشخاص فعلا غایب برای شغل ریاست جمهوری را نشانه‌ی تقدس مآبی افراطی می داند. البته در جایی که رهبر برای هم آوردن سروته موضوع تعداد نسبتاً نجومی رای دهنده‌ها افلاک و کهکشان را به هم می مالاند و قصه‌های نجومی می بافد، میرزا بنویس بارگاه نباید بیشتر از این ذکاوت داشته باشد.

آنچه مهم است مقاومتی است که رفته رفته گسترده‌تر و عمیق‌تر می شود و بیشتر از پیش شکل می گیرد. در فهرست آرای انتخابات ۵ بهمن ۵۸، حتی یک مورد آرای باطله و متفرقه گزارش نشده بود. امروز تنها نزدیک به نیم میلیون نفر پای صندوق رای حزب جمهوری اسلامی می روند تا به نوشته‌ی روزنامه اطلاعات - روی برگه‌های رای، زنده باد و مرده باد بنویسند. زنده بادها باید برای افراد گوناگونی باشد، اما مرجع مرده بادها چندان متنوع نیست. در هرحال، این موضوع که "آقای باطله" نفر سوم شده نباید مایه‌ی خشنودی زمامداران

با تمام قوا مانع دستگیری مبارزین شویم

انتخاب رئیس جمهور...

مکتبی شده باشد. اگر در بر همین پاشنه بگردد، در انتخابات بعدی (که برگزاری آن به دست حزب جمهوری اسلامی به احتمال نزدیک به یقین رویایی تحقق ناپذیر است) شاید "آقای باطله" از کاندیدای حزب پیشی بگیرد و نفر اول شود. در آن حالت، تنفیذ ریاست جمهوری "آقای باطله" از سوی امام امت - با امید ایشان فقیه عالیقدر - مفهوم واقعی رژیم ولایت فقیه را محسم خواهد کرد.

مواردی وجود دارند که تعزیه گردان های انتخابات ظاهرا از عهدهی رفع و رجوع بیسر - نیامده اند. مثال اول تفاوت چشمگیر کل آرای ریخته شده در تهران برای ریاست جمهوری و نما - یندگان میان دوره ای مجلس است. رقم اولی، ۲۱۰۵۴۸۸، نسبت به دومی، ۱۶۳۰۶۶۸ رای تفاوتی نزدیک به ۳۰ درصد (۴۷۴۸۲۰ رای) نشان می دهد. در حالی که مسلما تفنگچی ها، چماق داران و مقلدان خط امام برای هر دو منظور رای داده - اند، حتی اگر بفرض محال تمام ۱۲۱۱۲۲ نفری که آرای سفید و باطله به صندوق ریخته اند برای مجلس رای ندادند -

باز بیش از ۳۵۰ هزار رای، فقط در تهران در این میان سرگردان می ماند که معلوم نیست با کدام دستی برای محمد علی رجائی به صندوق سرازیر شده است. این مسلما نمی تواند با این که در "انتخابات ریاست جمهوری ۱۵ ساله ها حق رای داشتند ولی در انتخابات مجلس نداشتند" توجیه شود، زیرا قبول اینکه ۱۵ ساله های تهران ۳۵۰ هزار نفر از جمعیت را تشکیل می دهند نمی تواند با واقعیت آمار سازگه باشد، چون در اینصورت تعداد جمعیت در سنین پائین ترسریه ارقام نجومی خواهد زد که بنوبهی خود نمی تواند با بدبیش آمار ۷ میلیون جمعیت تهران سازگار باشد.

باید به نمایندگان "ائتلاف بزرگ" حق داد که ادعای خیار غبن کنند. حالا که تولیدرای براساس اعداد و فلسفه های کهکشانی انجام می گیرد چرا این فیض نصیب تمام مکتبیون نشود؟

مثال دوم تعداد آرا در اصفهان است. در اصفهان غرضی با ۲۳۷۴۳۳ رای اول شده و مجموع آرا برای انتخابات مجلس رقمی در حدود ۲۹۰ هزار را نشان می دهد. در حالیکه مجموع آرای ریاست جمهوری ۴۹۴۳۲۶ است که رجائی ۴۰۰۱۲۳ عدد آنرا صاحب شده است! (کیهان ۴ مرداد) این دیگر بسمه ای جادوگران وزارت کشور است که ثابت کنند تعداد ۱۵ ساله های اصفهانی ۲۰۰ هزار نفر است! پس از این چرتکه انداختن ها یا نیانداختن ها، خود اصحاب مکتب قبول دارند که حالا که همه چیز یکدست و هماهنگ شده، وقت رسیدگی به زندگی فلاکت بار مستضعفان است. پهلوان پنبه های حاکم شاید در چند ماه آینده قلبا متاسف نشوند که پرتاب شدن پیاپی کارچرخان نشان به درجهی رفیع شهادت، این بهانه را فراهم کند که ورود به مرحلهی عدل اسلامی را برای چند جمعی دیگر - و چند انتخابات دیگر - به شعوبق بیندازند.

کابینه...

بشمار میروند. کابینه های که قصد دارد سیاست شمشر حزب جمهوری اسلامی و "خیرات اسلامی" را تواما بکار برد. کابینه های که حل مسئلهی "امنیت" و "تعدیل ثروت" را تواما در دستور کار خود قرار میدهد. و کابینه های که بقسول مفسر روزنامه کیهان دیگر هیچ دلیلی در دست ندارد که نتواند به وعده های "انقلاب اسلامی" جامه عمل به پوشاند.



برای بسیاری کابینه ی بختیار، نقش کابینه گذار را بازی میکرد. کابینه ی دولت وقت نیز از بسیاری جهات یک کابینه ی دوران گذار بود. تلاطم اجتماعی و صف بندیهای سیاسی هنوز به آن درجه از رشد نرسیده بود که بتوان کابینه ی بازرگان را یک کابینه ی دائم تلقی کرد. دولت رجائی نیز چه از نظر موقعیت اجتماعی که در آن به قدرت رسید و چه از نظر کسانی که بعد از مدتی کلنجار بعنوان وزیر در آن قرار گرفتند میندی تر و مبتذل تر از آن بود که بتوان آنرا نشانه ی ثبات رژیم دانست. کابینه ی باهنر نیز اکنون در زمانی به قدرت میرسد که هیچیک از یارامترهای سیاسی در سطح ایران و جهان شانس ماندن طولانی در قدرت را برای آن پیش بینی نمی کند. کابینه ی "یکدست و پرقدرت" (تا جایی که به ارگانهای حکومتی مربوط میشود) اما بدون پشتوانه ی وسیع توده ای و در مقابل موج عظیم مخالفین سیاسی قرار نمیگیرد. و از همین رو بیش از یک کابینه ی دوران گذار نخواهد بود. برنامه ی دولت جدید بیش از آنکه نشان از حل معضلات واقعی جامعه داشته باشد، بیانگروخامت اوضاع است. "امنیت" نزد باهنر و باهنرها یعنی خفقان و ترور و نابودی نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی و حل مسائل اقتصادی یعنی سبزه سازی بیش از پیش با امپریالیسم. و باهنر هر چه در این امور با "هنر" باشد قادر به فریب مردم نخواهد بود.

انتخاب باهنر و یکدست شدن دولت و اعلام "امنیت" در صدر برنامه های دولت چیزی جز اعلام صریح یک جنگ جدید علیه نیروهای انقلابی و مترقی نیست. اما شیپور این جنگ به با انتخاب باهنر، بلکه از همان روز ۲۲ بهمن ۵۷ سواخته شد. و این شیپور بیش از آنکه خبر از مغلوبه شدن جنگ دهد، خبر از نابودی جهل سیاه استبداد دینی خواهد داد. آرزوی دیر نیست.

رفقا و هموطنان مبارز!

از آنجا که بعطت شرایط ترور و خفقان شدید بخش گسترده ی "رهايي" میسر نیست، برای تشدید هر چه بیشتر افشاگری علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نشریه را پس از مطالعه در اختیار دیگران بگذارید.

دروغ از نوع اسلامی

تیمتری به مضمون زیر در صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۴ مرداد جلب نظر می کند:

"نزول شاخص بهای عمده فروشی در خرداد ماه در چند لحظه اول بنظر میرسد که این مطلب تاثیر بی به حال زحمتکشان داشته باشد، زیرا صحبت از عمده فروشی می کنند، یعنی صحبت از چیزیکه این روزها باب دندان سرما به داران مکتبی و اسلامی است. ولی بعد از چند لحظه، انگار این امید را در دلهای ما سوخت می آورد که خوب اگر بهای عمده فروشی تنزل کرده، پس دبری نمی باید که خواه ناخواه قیمت های خرده فروشی، نیز کاهش می یابند. بالاخره بعد از سه سال دندان سرچنگر گذاشتن و خون دل خوردن مثل اینکه ظلم شکسته شد! شروع به خواندن مقاله می کنیم:

"شاخص بهای عمده فروشی کالاها در ایران در خرداد ماه گذشته نسبت به ماه قبل هشتاد و هفت درصد کاهش یافت."

فقط هشتاد و هفت درصد؟ یعنی رژیم واقعا اینقدر ورشکسته است که برای هشتاد و هفت درصد کاهش آنهم در بخش عمده فروشی اینطور تیتیر می زند! اما چند جمله بعد واقعتا مطلب بیشتر آشکار می شود:

"این شاخص در مقایسه با خرداد سال قبل بیش از ۷۵ درصد افزایش یافته است. عجیب می نماید، پس چرا تیتیر روزنامه اسلامی نمی گوید که شاخص قیمت ها ترقی یافته است. ۷۵ درصد افزایش کجا و هشتاد و هفت درصد کاهش کجا. روزنامه اسلامی بتقل از پانگ مرکزی دلیل تنزل شاخص بهای عمده فروشی را:

"ناشی از کاهش قیمت برخی میوه ها و سبزی های تازه به اقتضای فصل گندم و جوار حشام خوراک دام و طیور و تیر آهن می داند، اما از طرف دیگر هم می گوید:

در این ماه قیمت تعدادی از کالاها از جمله برنج، لبنیات، گوشت قرمز، اقلام ساختمانی، کاغذ و مقوا، بعضی از اقلام منسوجات، پوشاک، موخوره های اجتره ای و انواع لوازم پزشکی وسایط نقلیه بالا رفت."

بگفته خودشان قیمت حداقل نه قلم کالا بالا رفته و قیمت سه قلم کالا کاهش یافته است، ولی باز در عین حال شاخص قیمت ها کاهش را نشان می دهد. چگونه ایشان حساب کرده اند بهمانند زبیرا حقیقت دارد اما باور کردنی نیست!

از خود مقاله که بگذریم معلوم نیست چرا آمار و ارقام مربوط به خرداد ماه در مواد ظاهر شده است؟ آیا این تنزل ناگهانی در قیمت ها ربطی به تمویض رئیس بانک مرکزی ندارد؟

حال ببینیم همه این پندپایه ها به اصطلاح بانکی و اقتصادی که حتی از زور در ماندگی به رابطه میان جو گا و گوسفند و میوه و سبزی تازه آدمیراد متصل می شود از کجا نشأت می گیرد.

در واقع حقیقت مطلب اینست که بطاظر جو نسبتا در واقع حقیقت مطلب اینست که بطاظر جو نسبتا بقیه در صفحه ۶

همچون ققنوس من

الماس سختم من
 که با چکش نمی شکنم
 و نه با فلم تراشیده می شوم
 بزنی، بزنی، بزنی مرا
 که من از آن نخواهم مرد
 همچون ققنوس من
 که از مرگ خود زندگی بازمی یابد
 و از خاکستر خود می زاید
 بکش، بکش، بکش مرا
 که من از آن نخواهم مرد.

"پایه ایف"

از همان نخستین روزهای بقدرت رسیدن حاکمان جدید سرما به، در برابر نگاه های مآت و صیبهوت عقب افتادگان سیاسی و در برابر چنگال حیرت زده ی توده ی ملوهم، سرکوب نیروهای کمونیست و مترقی، پورش به مجامع و محافل کارگری و روشنفکری، حمله به اعتراضات کارگران و پیکاران، ضرب و چرخ و تمقیق و توقیف عناصر فعال سیاسی، تعطیل مطبوعات، تفتی حقوق زنان و ایلفارهای بی حد و حصر دیگر آغاز شد، اگر چه حاکمان جدید از هما زمان قطعهای حجاج بن یوسف را کرد کبری میگردند و ذوالفقارهای زنگ زده را مهفل میدادند و از تصور جنایت و خوریزی چشمانشان از حداله برمیجهید، اما خواه بدلیل تضادهای درونی و خواه بدلیل فراموش شدن جناحهای رژیم منحوس پهلوی از خاطر شده ها و وجود تیو تاب انقلابی، هنوز آنچه ننگه باید قرب است "اسلام عزیز" را نچنان بنده بودند البته به همت والای چماقداران "مظلوم" همیشه چماق الله فوق رؤس بوده است و آدمکشان جمهوری اسلامی دزدانند به شکنجه و کشتار انقلابیان میپرداخته اند.

درباره ی دشمنی رژیم جمهوری اسلامی با خواستهای زحمتکشان، با فعالیت نیروهای سیاسی با آزادی اندیشه و... پیش از این بسیار گفته و نوشته اند و ما نیز بسیار گفته و نوشته ایم. اما اینکه به یمن خالی شدن میدان برای تاخت و تازهای فاشیستی "مکتبونی" و چله نشینی پهلوان پنبه های "لیبرال"، این دشمنی ها ابعاد گسترده و هولناکی بخود گرفته است. پیش از این گفته بودیم که سلطه ی پلامنازع هر یک از دو جناح حاکم، با سرکوب بیرحمانه ی زحمتکشان، کمونیست ها و دیگر نیروهای انقلابی توام خواهد بود و اکنون رژیم جمهوری اسلامی در تلاش برای شبیهت پلامنازع خود به وحشیانه ترین کشتارها، دستگیری ها، خانه گردیها و سه دست زده است. بسیاری از کارگران آگاه و مبارز، پس از انفجار مقرر حزب جمهوری، در کارخانجات ایران ناسیونال، پارس الکتریک و... دستگیر و روانه ی سیاه چاله ها شده اند. بسیاری از انقلابیون جوان به جوخه های اعدام سپرده شده اند و هر روز که می گذرد موج اعدا صهای اثتقا می و فاشیستی افزایش می یابد. دبیرکل حزب رستاخیزی جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۶

اعلامیه کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان

اعلاموزیر اخیراً از طرف " کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان " منتشر شده است . ما همانطوریکه تا کنون در مورد کانونهای دمکراتیک دیگر عمل کرده ایم، بمنظور نمایش هرچه بیشتر چه در رژیم جمهوری اسلامی، اینگونه اعلامیه‌ها را در رهاشی مجدد چاپ میکنیم هر چند که تمام مواضع دمکراتیک این کانونها در تطابق با مواضع ما نباشد .



در روزهای گذشته مردم میهنمان هر روز شاهد تیر باران تصدای از فرزندان مبارزانشان بوده اند . هزارتن از فرزندان این آب و خاک در روزهای اخیر " بجرمهای عضویت در هواداری از فروش نشریه : و سخن اعلامیه سازمانهای مترقی و انقلابی در حقیقت بجرم داشتن عقاید مترقی و دفاع از منافع توده‌ها و اعتراض به سرکوب و فساد آزادیها دستگیر شده اند و بیش از صدتن از آنان بدون حتی رعایت ابتدایستی ترین موازین انسانی تیرباران گشته‌اند . تصدای زیادی از این عده بدلیل امتناع از مصروفی خود و با هويت مجهول به پای جبهه آتشرفته اند .

اکنون در شرایطی که جو سرکوب به مرحله‌ای رسیده است که تیرباران های دستمجمعی هر روز ایجاد گسترده‌تری میابد ، دختران محصل را به رگبار صلیک مینندند و نوجوانان کم سن و سال را به جبهه اعدام میبارانند ، از سپردن اجساد تیرباران شده به خانواده‌هایشان امتناع میورزند و از بخاک سپردن آنها در گورستان های عمومی خودداری میکنند ، پزشکان را با تهدید از مداوای مروحین باز میدارند ... چگونه میتوان این چنین جنایاتی را محکوم نکرد و نسبت به آن ابراز انزجار نمود ؟ اینگونه اعمال حتی از نظر کماتیکه به حداقل موازین انسانی پای بند هستند نیز محکوم است .

سرکوبگرانی که با تبلیغات وسیع خود را " ضد امپریالیسم و مبارزان میهنمان را " امریکایی میخوانند در حالیکه در حرف از مبارزات خلق قهرمان ایرلند علیه امپریالیسم انگلیس و شهیدان بابی مانند زها سخن می‌رانند، در عمل دست به بزرگترین معامله استعماری چند میلیارد دلاری با امپریالیسم انگلیس، این سرکوبگران خلق ایرلند، میزنند و همان " قاطمیتی " را که در آزادی گروگانهای جاسوس آمریکا، بستن قرارداد چند میلیارد دلاری با امپریالیسم انگلیس، بسیاری رسانیدن به امپریالیسم آلمان و ژاپن، و حریف و صل کردن صدها میلیون دلار در معاطه شکر و کلاهبرداری اسلحه و ... بخرج میدهند، در کشتار جوانان مبارز میهنمان نیز نشان میدهند. در سال " حاکمیت قانون " قوانین پناهنده‌ای مدعیان آن توسط خود آنها زیر پا گذاشته شد و تنها " قانونی " را که به اجرا در میاورند " قانون " سرکوب و کشتار مبارزان و اختناق میباشد . تشدید دستگیری و کشتار در روزها اخیر بیانگر رشد و تصعق مبارزات ضد امپریالیسمی - دمکراتیک مردم میهنمان از یک سو و ضعف حاکمیت در پاسخگویی به خواستهای به حق آنان و از سوی دیگر است .

کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان ضمن محکوم کردن و ابراز انزجار از این جنایات همه جنایات هولناک سرنوشته محتوم تمامی جنایتکاران و آنها که جواب خواسته‌های دمکراتیک مردم را با گلوله میدهند را به همه سرکوبگران و حامیان آنها یاد آوری میکنند و همچنین وظیفه‌ی خود میدانند که بهر شکلی ممکن با افشاء اینگونه اعمال در میانه در معرض افکار کلیه مردم آرایخواه جهان آنان را در اینباره به قنوت بخوانند .

کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان
۱۰/۴/۳۱

دروغ ...

آرام سیاسی در اوایل خرداد تنزلی در قیمت‌های چند بخش عده فروشی روی داد اما در اواسط و بخصوص در اواخر ماه بدلیل جریانات عسکر بنی صدر و جیوگاملا متشنج سیاسی ناشی از آن، قیمتها بطرز سرسام آوری شروع به بالا رفتن کرد که بالاخره پس از بمب گذاری دفتر حزب در ۲ تیر به اوج خود رسید . در واقع آمار بانک مرکزی نه تنها میانگینی از تمام روزهای خرداد ماه نیست بلکه تنها همان چند روز اول ماه را با کل ماه اشتباه گرفته است . صلا رئیس بانک مرکزی حتی تا حالا تهیه کرده است و از آنجا که خداوند تهیه تهیه پذیر است و گناه خطاکاران را میبخشد، ایشان نیز مانند دیگر حضرات به عوامفریب های تطهیر شده خود با وجدانی راحت و آسوده با ایمانی قوی و قلبی مطواز نیر ایمان ادامه میدهند .

همچون ...

اخیراً عده داده است که کشتار انقلابیون ادامه خواهد یافت، همه ایمن جنایتها، تهدیدها و ارعابها پشتوانه ی استقرار نهایی جامعه نخب اصلاهی است و سرمداران رژیم بخوبی از این ضاله آگاهند و تمام توان اهریمنی خویش را در این زمینه بکار میگیرند. اما انقلابیون کمونیست و مترقی از این ضاله آگاهند که تمام این ابلغارهای وحشیانه تنها عده‌های است بر مثنی خونین تر و ناگزیر باید در تلاش و جدیت انقلابی خود برای جلوگیری از تثبیت حاکمیت قرون وسطائی جمهوری اسلامی بیفزایند. تل اجساد انقلابیون شهید سردبان زحمتکشان و دیگر انقلابیون خواهد شد تا حامیان صلا پویش سرمایه را از بهشت قدرت بسزیر کنند و به دروغ انتقام انقلابی واصل کنند. انقلابیون شهید هستی خود را در نیستی خویش باز میابند .

فروش روزنامه با چماق تهدید

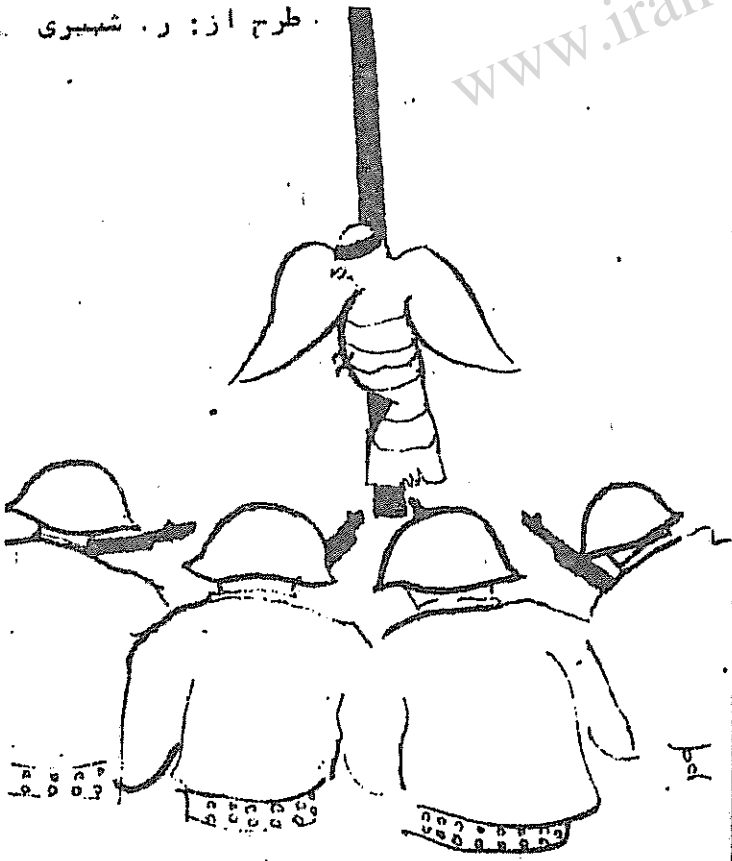
در شماره های گذشته "رهائی" به گران شدن بهای روزی نامه های اطلاعات و کیهان اشاره کردیم و توضیح دادیم که کم شدن تیراژ این روزی نامه ها بعد از تحریم خریدن آن توسط مردم ، صاحب آنها (بنیاد مستضعفان) را مجبور کرده که با گران کردن بهای تکفروشی روزنامه و کم کردن پورسانت روزنامه فروش ها زمینه را برای سرازیر کردن سود سرشار گذشته به جیب آنان فراهم کند. در روزهای گذشته در کنار تمام حوادث مهم و غیر سیاسی ، کلنجار رفتن مدیران اطلاعات و کیهان با روزنامه فروشها تا به آنجا بالا گرفت که باعث شد روزنامه فروشها از فروش آنها خودداری کنند و تیراژ پائین این دو روزی نامه را باز هم پائین تر بیاورند (در هفته ی گذشته تیراژ آنها در تهران به حد ده هزار نسخه کاهش یافت) بعد از این ماجرا دو روز متوالی سرمقاله های اطلاعات و کیهان روزنامه فروشها را مخاطب قرار داده و بعد از مقادیری نصیحت و تذکر "مشکلات" در آخر دست به تهدید و ارباب علیه زحمتکشان روزنامه فروش زدند تا بلکه از این طریق خود را از ورشکستگی حتمی نجات دهند. این حربه ها اما تا مدتی موثر واقع نشدند زیرا روزنامه فروشان خود بهتر از هر کسی می دانند که هدف مدیران این دو روزنامه از گران کردن بهای تکفروشی و پائین آوردن پورسانت آنها چیست.

این امر را حتی از خلال نوشته های خود این دو روزنامه در روزهای قبل براحتی میتوان در یافت. اطلاعات و کیهان زمانیکه دلایل گران کردن بهای تکفروشی را ذکر می کردند از جمله نوشته بودند که توزیع روزنامه و رساندن آن تا پهای دکه ی روزنامه فروش بعهده اداره ی روزنامه است آنها همچنین بدرستی ارزیابی کرده بودند که درآمد یک روزنامه فروش با دکه ای در نقطه های مناسب در ماه حداکثر به ۳۰۰۰ هزار تومان می رسد. با این وجود زمانیکه جمله قلمی به روز نامه فروشان ضرورت یافت این گفته ها را فراموش کرده و دم از درآمدهای چند ده هزار تومانی توزیع کنندگان در ماه می زنند غافل از اینکه خود اقرار کرده بودند که شرکت توزیع در پخش روزنامه در تهران نقشی ندارد. سخن از فساد و فدا انقلابی بودن "تعدادی" از روزنامه فروشان می زنند ولی فراموش می کنند که همانطور که مخارج مواد اولیه برای چاپ روزنامه بالا رفته ، مخارج زندگی روزنامه فروشان نیز نسبت به سال های قبل چند برابر شده است. و تازه این بین پیشرومان در حالی از گرانی کاغذ و مرکب دم می زنند که فوق العاده های ۲۸ صفحه ای بمنظور بزرگداشت "شهادت مظلوم" نیز منتشر می کنند. زهی

وقاحت!

گفتیم که "دلایل" و در حقیقت استفاذه های مدیران اطلاعات و کیهان برای نرم کردن روزنامه فروشان موثر نیافتاد و بالاخره این دو موسسه "غیر انتفاعی" که ظاهرا هدفشان صرفا ارشاد مسلمانان است ، متوسل به همان حربه ای شدند که امام امت و زیر دستانش از ماهها قبل بسه فواید آن پی برده بودند: تهدید و ارباب. روزنامه فروشانی که از فروش این دو روزنامه خودداری میکردند تهدید به بیکاری و از دست دادن دکه های خود شدند. و قرار شد که اساسی آنها در این دو ورق پاره درج شود تا امت حزب الله خود حسابشان را ببرند. همچنین قرار شد که برای تمام روزنامه فروشان از طرف وزارت ارشاد اسلامی "کارت کسب" صادر شود! تا عناصر "فدا انقلابی" از درون صف شریف روزنامه فروشان تمفیه شوند! تا زمانیکه این "اقدامات انقلابی" به سرانجام برسد ، امت انقلابی (بخوان کمیته جی های ششولبند) وظیفه ی مقدس فروش این روزنامه ها را نیز بعهده می گیرد و ... ضمن شکار انقلابیون با دریافت ۵ ریال از هر روزنامه بسه فروش آنها اقدام خواهند کرد.

طرح از: ر. شبیری



هسته های مقاومت توده ای را سازمان دهیم

فرماندهی مشترک کمیته‌ها، سپاه و شهربانی یا "کمیته مشترک ضد خرابکاری" آریامهری

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره شنبه ۱۷ اردیبهشت ۶۶ خود در مقاله‌ای تحت عنوان "مسئله امنیت" به بررسی حوادث اخیر کشور و تحلیل عملکرد گروه‌ها و سازمانها پرداخته است. در این مقاله در پی توصیه پاره‌ای رهنمودهای امنیتی به اعضای "سازمان اطلاعاتی ۳۵ میلیونی"، خطاب به مسئولین چنین می‌نویسد:

- (۱) ... مخصوصاً شهربانی باید به هوش باشد و کاری نکند که با رنجش ملت روبه‌رو شود.
- (۲) مسئولین کمیته‌ها باید دقت بیشتر بر روی نظم و ساخت درونی خود داشته باشند.
- (۳) پیشنهاد می‌شود یک فرماندهی مشترک

برای کمیته‌های انقلاب و سپاه و شهربانی

تشکیل شود و در رأس آن یک‌چهره انقلابی یا

کارآئی قشری یا لا (ما موز عالی‌سرتند ساواک)

قرار بگیرد و برای مدت محدود (؟!) مسکولیت حفظ نظم به منظور حفظ آمادگی مقابله جامعه با تهاجم را بردوش بگیرد ... (تاکید از جاست)

رژیم که از سازمان اطلاعاتی ۳۵ میلیونی به علت نفرت ۲۵ میلیون انسان گرسنه، بیکار و بی‌خانمان از بیکاری، فقر، سرکوب، و خفقان در جمهوری اسلامی سرخورده، قصد ایجاد سیستم‌های امنیتی منظم تری را دارد. در این خصوص مقاله اخیر روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب حاکم از اهمیت خاصی برخوردار است. این اقدام رژیم نمایانگر ناتوانی او در مقابله با سازمانهای مترقی و انقلابی، ترس از اوچگیری اعتراضات توده‌ایست.

اما نکته‌ی جالب، شیاهت شیوه‌های سرکوب در تمامی رژیمهای ضدگامگری است. پیشنهاد ایجاد و باصلاح فرماندهی مشترک برای کمیته‌های انقلاب

و سپاه و شهربانی، آدمی را یاد کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری آریامهری می‌اندازد و سرنوشت "آریامهر" در شاه نیز، بدنبال آغاز جنبش نویسن کمونیستی ایران در سال ۱۳۲۹ و اوچگیری مبارزه مسلحانه در ایران، به علت عدم هماهنگی ساواک، شهربانی و ژندارمری کمیته مشترکی از این سه ارگان تحت عنوان "کمیته مشترک ضد خرابکاری ایجاد کرد. ولی آیا شاه موفق شد؟

مشهور است که تاریخ دوبار تکرار می‌شود بار اول به صورت ترازدی و بار دوم به صورت کجدی، اگر در اوایل سال پنجاه در اوج رفاه اقتصادی (کاذب) و در نهایت قدرت از ترس تعداد محدودی مبارزین انقلابی و احتمال پیوند آنان با توده مردم، اقدام به ایجاد چنین کمیته مشترکی کرد، رژیم جنایتکار خمینی در حالی دست به اینکار می‌زند که بیش از نیمی از کشور تقریباً از کنترل او خارج است. اگر در اوایل سال پنجاه توده مردم به علت رفاه اقتصادی ناشی از درآمد نفت از شرایط زندگی خود نسبتاً راضی بودند، این اقدام رژیم خمینی در وضعیتی در زمانی صورت می‌گیرد که مسلیونها کارگر و زحمتکش کشورمان به علت بیکاری گرانی و کمیابی مواد غذایی در بدترین شرایط زیستی بسر می‌برند. سرکوب جنبشهای توده‌ای، اعتصابات و اعتراضات، سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام مردم را بستنوه آورده است.

اما آیا شاه با ایجاد کمیته مشترک ضد خرابکاری و حزب فراگیر رستاخیز توانست فریاد اعتراض توده‌های میلیونی را در گلو خفه کند؟ سرنوشت خمینی و داروستانش نیز بی‌شک بهتر از سرنوشت شاه نخواهد بود.

اخبار...

زخمی نموده و ۱۱ نفر را اسیر کردند. همچنین یک دستگاه بی‌سیم و مقدار زیادی اسلحه و مهمات بدست آورده شد.

در این نبرد پیشرنگ لداکار و هنرمندان انقلابی کومله کاک جمال مفتاحی به شهادت رسید. پیشرنگان کومله، عملیاتی نیروهای دشمن به روستاهای "برده‌میش" و "زگدراو" را دفع نمودند و یک تانک آنان را منهدم کرده و نزدیک به ۱۵ تن از نیروهای دشمن را کشته و زخمی نمودند. در این نبرد دو پیشرنگ کومله زخم سطحی برداشتنند.

با خوانندگان...

به منظور وسیعتر کردن برد افشاکری در شرایط خفقان پارکسوفی، سازمان ما وظیفه‌ی خود میداند که تعدادی از شریعی رهایی را مجاناً در میان زحمتکشان بخش کند. برای ادامه‌ی این راه و تامین هزینه‌های لازم از دیگر خوانندگان رهایی می‌خواهیم تا با افزایش کمکهای مالی خود ما را یاری دهند.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

اخبار...

کارگران را زیر پا گذاشت و نشان داد که برای حفظ و حراست منافع سرمایه داران از هیچ اقدام فاشیستی فروگذار نخواهد کرد. اینک بار دیگر حمله به کارگران مبارز تشدید شده است و هم - چنانکه در شماره های گذشته رهاگی نوشتیم - این کارگران آگاه در تمام کارخانجات مورد حمله و هجوم هستند. ارج (۲۷ دستگیری)، سیمان تهران (۱۲ دستگیری) و پارس الکتریک (۷۰ دستگیری) فقط نمونه های کوچکی از موج حمله ی رژیم سرمایه داری است.

بکوشیم با مبارزه برای آزادی کارگران دستگیر شده، رژیم را هرچه بیشتر افشاء کنیم.

دو تن از شکنجه گران زندان اوین روز پنج شنبه ۸ مرداد ساعت سه بعد از ظهر در حوالی خیابان فاطمی هدف گلوله انقلابیون واقع شدند یکی از این دو در راه بیمارستان و دیگری پس از رسیدن به بیمارستان به درک واصل شدند. همچنین روز چهارشنبه ۷ مرداد ساعت ۸ بعد از ظهر یک خانهدی امن متعلق به دستگا های جاسوسی رژیم در خیابان پارک (وزراء سابق) بوسیله نارنجک هدف قرار گرفت.

رژیم ارتجاعی و قرون وسطائی جمهوری اسلامی با تقلید میمون وار اقدامات رژیم شاهنشاهی هر روز بیش از پیش در تلاش تشبیت رژیم سرمایه داری گام برمیدارد و در این راه، راهی جز راه رژیم شاه در مقابله وجود ندارد. به همین خاطر است که این رژیم نیز دقیقاً چون رژیم شاه در تلاش ایجاد سازمان جاسوسی، ایگاه خانه های امن ساواک گونه، برقراری مجسده شکنجه و تشدید و افزایش اعدامهاست.

این راهی است که هر رژیم دیکتاتوری و استبدادی سرمایه داری در پیش می گیرد. ولی این راه چون هر راه دیگری دارای نقطه پایانی است. ۴ این نقطه ی پایان چیزی نیست جز سرنوشت رژیم شاه و سرنوشت هر رژیم دیگری که خود را به ضرب قتل و کشتار و شکنجه در قدرت نگهمیدارد. تمامی جنایتکاران تاریخ به مجازات رسیده اند و دیر نیست روزی که نوبت رژیم جمهوری اسلامی و جنایتکاران سردمدار آن نیز فرا رسد.

افراد "داشده مبارزه با منکرات" و پاسداران روز چهارشنبه ۷ مرداد به داخل پارک لاله هجوم بردند. در این هجوم فاشیستی اینان هر دختر و پسری که دم دست قرار داشتند را دستگیر کرده و پس از کنک مفصل و بازجویی به عقد بکدیگر در می آوردند. علاوه بر این به دختران بی حجاب ۲۰ ضربه و دختران با حجاب ۱۵ ضربه شلاق زده شد.

در میان دستگیر شدگان یک زن و شوهر و همچنین شخصی با خاله ی خود بود که برای ایشان نیز صیغه ی عقد جاری شد. ارتجاعیون که بند ۱۴۰۰ ساله از پوزه شان موقتاً برداشته شده چنان هار شده اند که به هر جنبنده ای که بتوانند حمله میبرند اعتقادات کثیف و عقوب مانده ی خود را بیسه وی تحمیل کنند. از جمله این اعتقادات اینست

که که یک اشدت فاشیست بی معز تحت عنوان گرد-انندگان رژیم جمهوری اسلامی حق دارند در تمام شئون زندگی اجتماعی و فردی افراد این جامعه دخالت کرده و معیارهای دوران بربریت را بر انسان حاکم سازند.

اینان که تازه از خواب ۱۴۰۰ ساله بیدار شده اند، غافل از آنند که انسان امروز بیش از آن با علم و تمدن بشری قرین شده که زیر بار زندگی طبق امیال و تفکرات کثیف اینان برود.

شاهرود

در یادگان شاهرود که یکی از یادگانهای آموزشی است، در حال حاضر برای مقابله با انقلابیون، ضد چریک یا چریکهای دولتی تعلیم داده میشود.

دستگاههای تبلیغاتی رژیم که در دروغگویی دست دستگاههای تبلیغاتی هیتلر را از پشت بسته اند، هنوز در تلاشند که مردم را به جاسوسی برای خود و عضویت در ساواک جدید تشویق کنند و مرتباً خبر از همکاری مردم در شناسائی و تعقیب انقلابیون میدهند. لیکن در واقعیت روشن است که این برنامه دچار شکست مفتضحانه ای شده و رژیم دقیقاً از روشهای ساواک برای تعقیب و شناسائی مبارزین استفاده میکند.

پس از بازسازی "ساواک اسلامی" بریاست سرلشکر فردوست، همکلاس و نزدیکترین دوست و مشاور شاه، چشم همه به جمال سایز مظا هر رژیم شاهنشاهی روشن میشود پاسداران که تا کنون دقیقاً نقش گارد فاشیستی جاویدان را ایفا کرده اند و اکنون نیز نوبت چریکهای دولتی است که وارد میدان شده و چند صباحی برای طولانیتر کردن عمر رژیم تلاش کرده و شانس خود را بیازمایند. چه خیال خاصی.

کردستان

زمزمه ی فرار از جبهه های جنگ در میان سربازان بشدت قوت گرفته است. تاکنون حداقل ۵۰۴ نفر از سربازانی که از جبهه ی کردستان فرار کرده اند نامه هایی از خود باقی گذاشته اند که در آنها دوستان خود را تشویق به فرار کرده اند.

نقل از خبرنامه ی ۱۳۴ کومه له ۱۳۶۰/۵/۶

کامیاران ۴/۲۶

طی یک عملیات جسورانه، پیشمرگان کومه له عده ای از مزدوران رژیم را در "الکا" کامیاران مورد حمله قرار دادند و از روستا فراری دادند.

مهاباد ۴/۲۸ و ۵/۳

سه پل از پیشمرگان کومه له وارد شهر مهاباد شده و بخشهای بزرگی از شهر را به کنترول در آوردند و در چند محله نیروهای دشمن را به کمین انداخته و بیش از (۳۰) تن از آنان را کشته و

اخبار

اصفهان

شخصی بنام صدیقه ربانی از جاسوسان رژیم است که با اطلاعاتی که از جانب سپاه پاسداران به وی داده میشد موفق به نفوذ در میان تعدادی از هواداران دختر سازمان مجاهدین خلق شده و دو گروه چپ‌رنگی از ایشان را لو داده است. طبق آخرین اطلاعات، این جاسوسه هنوز در صدد تماس با سایر هواداران مجاهدین، شناسایی و لو دادن ایشان است.

تهران

ناصر نوری، دانشجوی دانشکده علوم دانشگاه تبریز و دادستان دادگاه انقلاب تبریز در سمت خویش جلادی را بحد کمال رسانده بود. اکثر سرگوبه‌های کارگران، دانشجویان، دانش آموزان و خلاصه هر صدای اعتراضی توسط وی هدایت میشد. وی همچنین در اقدامات اخیر مبارزان نقش عمده‌ای ایفا میکرد و حتی شخصا در تیراندازی بسوی انقلابیون شرکت می‌جست. وی سرانجام به سزای اعمال کشیف و جنایات خود رسید و در روز چهارشنبه ۶ مرداد ماه در حالیکه به همراه دو پاسدار محافظ خود در خیابان آریا مهر سابق مشغول گشت بود، هدف گلوله‌های انقلابیون قرار گرفته و به درک واصل شد.

تهران

در مدرسه‌ی رازی (بخش دختران) علاوه بر اجباری بودن اونیفورم (لباس بلند، شلوار و روسری) برای دختران، فقط مادر یا خواهر دانش‌آموزان حق مراجعه به مدرسه را دارند و پدر یا برادر اجازه‌ی ابتکار را ندارند. علاوه بر این مادر و یا خواهر نیز به هنگام مراجعه باید دارای حجاب اسلامی باشند. قوانین ارتجاعی فوق در تعدادی از مدارس

دیگر نیز برقرار شده است. رژیم جمهوری اسلامی که در کوششهای قبلی خود برای اجباری کردن حجاب در سطح جامعه با شکست مواجه شد، اینکاز در دیگری وارد شده و سعی دارد با اجباری کردن آن در کارخانه‌ها، ادارات، مدارس، و حتی فروشگاهها و اماکن تفریحی، و ایجاد تفتیقات و فشار بر زنان، از حق مسلم ایشان در رعایت یا عدم رعایت حجاب جلوگیری کند. این عمل مسلماً در محتوا هیچ تفاوتی با عمل رضاشاه جلاد در حمله به زنان با حساب و ممنوع کردن آن ندارد. هر دو رژیم حق زنان را با پایمال کرده و میکنند. آنچه برای تمام رژیم‌های ارتجاعی بی اهمیت است حقوق زنان و حق تصمیم خود آنهاست. گرچه تمامی اینگونه رژیمها یا فریادهای "آزادی زن" "بالا بردن حرمت زن" "گوش فلک را کر میکنند" رژیم جمهوری اسلامی نیز علاوه بر اینکه از این قاعده مستثنی نیست، بلکه در این مورد به مراتب از بسیاری رژیمهای دیگر عقب افتاده تر و ارتجاعی تر است. این رژیم هدفی جز فرستادن زنان به کنج خانه‌ها ندارد زیرا وظیفه‌ای جز بچه‌داری و خانه‌داری برای زن نمی‌شناسد. در تطابق با این اعتقاد ارتجاعی نیز در طی دو سال و نیم از عمر کشیف خود مرتباً زنان شاغل را پیش از دیگران مورد حمله قرار داده و قربانی کرده است. بکوشیم تا با شناسیدن مبارزه برای حقوق دمکراتیک زنان، این فرصت را نیز از این رژیم پوسیده‌ی ما قبل تاریخ بگیریم.

پس از انفجار مقر حزب رستاخیزی جمهوری اسلامی، در حدود ۷۰ الی ۸۰ نفر از کارگروان آگاه و مبارز شرکت پارس الکتریک دستگیر و به زندان اوین منتقل شده‌اند.

این نیز ادامه‌ی سایر اقدامات ضدکارگری رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. کارگران که با اعتصابات عظیم و کمرشکن خود نقش کلیدی در سرنگونی رژیم شاه ایفا کردند، از همان روزهای اول غصب قدرت توسط رژیم جمهوری اسلامی با چهره‌ی ضدکارگری آن آشنا شدند. کارگران قهرمان که در تظاهرات جهان چیت و نساجی شاهی با گلوله‌های رژیم شاه روبرو شده بودند، اینبار نیز با گلوله‌های رژیمی به ظاهر متفاوت ولی به همان اندازه رژیم شاه علاقمند به حفظ روابط سرمایه‌داری مواجه گشتند. کارگران بیکار در اصفهان، درود، آندیمشک، ... به گلوله بسته شدند. کارگران اعتصابی و متحصن که برای بدست آوردن معیشت خود دست به اعتصاب میزدند، مورد قهر و غضب رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی قرار گرفته، از کار برکنار و تحویل زندانها شدند. در حقیقت کارگران اولین گروه اجتماعی بودند که ادعاهای ظاهر فریب‌سردمداران رژیم را به معرض آزمایش گذاشته و پی به دروغ بودن آنها بردند. رژیمی که رهبر آن ادعا میکند: "خدا هم کارگر است" ! خیلی زود تمام حقوق

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

آدرس پستی: I.S.F
BOX 88 172 23
SUNDBYBERG SWEDEN